تحلیل وصیت نامه سیدالشهداء جلسه دوم / تبیین حقیقت صلاح و فساد و اقدام مصلحانه سیدالشهداء

متن زیر سخنرانی جناب آیت الله سید محمد مهدی میرباقری است که در ایام محرم سال 94 در حسینیه آیت الله مرعشی به تاریخ 25 مهرماه 94 ایراد شده است. ایشان در این بحث که جلسه دوم از بررسی وصیت نامه سیدالشهداء است اشاره می کنند اگر اعتقاد به توحید نبود، قیام حضرت هیچ توجیهی نداشت. واقعه عاشورا در چنین وسعتی قابل فهم است و با کمتر از این مقیاس قابل فهم نیست. امتی وجود دارد که یک مسیر صلاح برای آن ترسیم شده ولی از آن مسیر بیرون رفته است و حضرت می خواهند آن را به مدار خود برگردانند. این امت بر محور وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله شکل گرفته است؛ اگر همه امت بار و برگ شجره حضرت شوند، به معنی اصلاح امت است و هرجایی که امت از نبی اکرم فاصله بگیرد، به معنی فساد امت است. به تعبیر دیگر اگر مدار همه امت نبی اکرم و امیرالمؤمنین بگردد، در حقیقت بر مدار توحید می گردد؛ حال اگر کسی امت را از محیط ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آورد، امت را فاسد کرده است؛ اگر امت بخواهد اصلاح شود، همه شئون آن باید بر مدار توحید باشد. در محیط فاسد هیچ انسانی شکوفا نمی شود؛ این همان فسادی است که ایجاد و فراگیر شد؛ طواغیت حلقه اتصال عالم با خدا را حذف کردند؛ به همین دلیل امام حسین علیه السلام خون خود را می دهد؛ بنابراین اصلاح، اقامه ولایت حقه است؛ همچنان که افساد هم انکار ولایت حقه است؛ با کنار زدن ولایت حق، هر اتفاقی بیفتد، فساد است.

تحلیل عاشورا / توحید، محور اصلی قیام سیدالشهداء

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیِّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطّاهرین و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین. در کلمات الهی و در بیانات معصومین علیهم السلام از واقعه عظیم عاشورا با عظمت یاد شده است؛ برای دچار نشدن به تحریف، و ارائه تحلیل و فهم درست از واقعه عاشورا بهتر است به بیانات خود سیدالشهداء علیه السلام درباره عاشورا مراجعه کنیم. تفسیر اشتباه از اهداف هر واقعه ‌ای نوعی تحریف آن واقعه‌ است. یکی از تحریفات عاشورا نادیده‌ گرفتن و تبیین ‌نکردن عظمت آن است؛ هرچند عظمت این واقعه برای امثال ما قابل فهم نیست؛ واقعه عاشورا بر محور کسی همچون سیدالشهداء علیه السلام شکل می گیرد که زیارت جامعه کبیره گوشه ای از اوصاف جلال اوست. درک عظمت این واقعه برای ما دشوار است؛ به همین دلیل برای درک آن باید به اندازه ممکن از کلمات معصومین علیهم السلام استفاده کنیم.

وصیتنامه حضرت سیدالشهداء علیه السلام به محمد بن حنفیه یکی از جنبه های حادثه عاشورا را بیان می‌کند. «أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌ‏ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»(1)؛ حضرت در این وصیتنامه ابتدا به توحید و رسالت وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و حقانیت معاد شهادت می دهند؛ این وصیتنامه به منزله مرامنامه قیام سیدالشهداء علیه السلام است؛ با کمی مسامحه می توان گفت که اگر اعتقاد به توحید نبود، قیام حضرت هیچ توجیهی نداشت. اگر واقعاً لا اله الله حقیقت دارد پس الهی جز او نیست، او باید پرستش شود و پرستش غیر او ثواب نیست و خطاست. با این وصف در صورتی می توانیم افق فرمایشات سیدالشهداء علیه السلام را ترسیم کنیم که معتقد باشم وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده خدای متعال به سوی همه مردم هستند، از سوی او آمده اند و همه فرمایشاتی که فرموده اند، بیانات الهی و حق است؛ ایشان کافه للناس هستند و هدایتی که آورده اند از این دنیا شروع می شود و تا قیامت ادامه پیدا می کند؛ باید معتقد باشیم که معاد حق است و کار انسان در این دنیا ختم نمی شود؛ در غیر این صورت اگر توحید نباشد، هیچ توجیهی برای قیام سیدالشهداء علیه السلام وجود نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر فعلی با این عظمت با کمتر از توحید قابل تحلیل نیست.

در یک تحلیل سطحی می توان گفت مردم تحت فشار و ظلم بودند و حضرت قیام کردند تا مردم را از ظلم نجات دهند؛ ولی اگر قیام حضرت را به توحید و عبادت خدا برنگردانید، دلیلی برای این اقدام حضرت وجود ندارد؛ در حقیقت مأموریتی از سوی خدا روی دوش ایشان است و خدای متعال به ایشان دستور می دهد؛ وگرنه این واقعۀ با عظمت جز با توحید تحلیل نمی شود. هر تحلیل دیگری کمتر از توحید، باعث نقص این واقعه است؛ این واقعه جز عبادت خدای متعال و اقامه بندگی در عالم هیچ معنای دیگری ندارد.

واقعه عاشورا در چنین وسعتی قابل فهم است و با کمتر از این مقیاس قابل فهم نیست؛ حال در این مقیاس اهداف قیام چیست؟ ایشان در ادامه وصیت نامه می فرمایند «وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً» بنابر بیان خود حضرت چهار هدف در قیام ایشان وجود ندارد؛ ولی از سوی دیگر چهار امر هم جزو اهداف قیام حضرت است؛ این اهداف ذیل توحید تعریف می شوند و نباید آن ها را از توحید جدا دانست.

هدف عاشورا، اصلاح امت نبی اکرم و جایگاه امت نسبت به رسول الله

حال باید دید چگونه می توان این اهداف را با توحید تفسیر کرد؛ «وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي» هدف قیام حضرت، اصلاح در امت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. امتی وجود دارد که یک مسیر صلاح برای آن ترسیم شده ولی از آن مسیر بیرون رفته است و حضرت می خواهند آن را به مدار خود برگردانند. این امت بر محور وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله شکل گرفته است؛ قرار بود که این شخصیت عظیم، محور جامعه مؤمنین باشند و آرام آرام همه چیز بر مدار ایشان بگردد؛ یعنی همان طور که خود وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله عبد مطلق خدا هستند، همه شئون و ثواب ایشان هم تحت فرمان خداست و چیزی از خودشان ندارند.

در حدیث قرب نوافل آمده است که عبد به جایی می رسد که محب و محبوب خدا می شود؛ وقتی محبوب خدا شد، خدای متعال گوش، زبان و چشم او می شود؛ این وجود مقدس در مقامی ویژه از عبادت و بندگی قرار دارد و عبد مطلق خداست؛ آن هم عبادت حبّی و از سر محبت؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ‏ نَبِيَّهُ‏ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ‏ وَ إِنَّكَ لَعَلى‏ خُلُقٍ‏ عَظِيم‏»(2)؛ ایشان در مقام محبت تام هستند؛ ایشان کسی است که «لا حبیب الا هو و اهله» بنابراین در مقامی است که همه قوایش تحت فرمان خداست؛ «فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ‏ سَمْعَهُ‏ وَ بَصَرَهُ‏ وَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ وَ لِسَانَهُ»(3)؛ حضرت در مقامی قرار دارند که «إِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ‏ اللَّهَ‏ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْديهِمْ»(فتح/10)؛ وقتی با تو دست می دادند، دست تو بالای دستشان بود ولی در واقع دست خدا بالای دست آن ها بود؛ «وَ ما رَمَيْتَ‏ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمى‏»(انفال/17)

وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مقامی از بندگی هستند که همه قوای ایشان در حضرت حق فانی است؛ اراده الهی در ایشان کار می کند و نقطه مشیت و عبد مطلق هستند؛ خدای متعال مملکتی به انسان داده و اختیاراتی به او عطا کرده است؛ انسان باید در مملکت وجود خود، امین خدا باشد؛ انسان در چشم و گوش و زبان و جوراح و جوانح و قوای باطنی خود، در عالم طبیعت خود و در عالم ملکوت خود و در آنچه در آن تصرف می کند (زمین، طبیعت و امکاناتی که خدا به او داده است) و در ارتباط با کسانی که با او ارتباط دارند (فرزند، همسر، دوست) و در هرجا که شعاع وجود انسان می رود، باید ذیل نبی اکرم صلی الله علیه و آله باشد؛ بنابراین حضرت تسلیم محض خدا هستند و همه اراده ایشان تابع اراده خداست؛ «فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئاً شَاءُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ‏ وَ ما تَشاؤُنَ‏ إِلَّا أَنْ‏ يَشاءَ اللَّه‏»(4)

انسان ها می توانند در برقراری ارتباط با یکدیگر و ایجاد جمعیت و با تصرف در قلب خود، حب و نفرت و صفات و افکار و فهم خود را تحت اراده نبی اکرم صلی الله علیه و آله قرار دهند. در حقیقت حضرت واسطه فیض ما شده اند؛ این رسول الهی از خدا می گیرد و به ما عطا می کند؛ در این صورت ما چشم و گوش و دست پیامبر صلی الله علیه و آله می شویم؛ به تعبیر دیگر حضرت چشم و زبان و دست ما می شدند؛ حضرت در گوش ما تصرف می کردند و با ما می شنیدند، با چشم ما می دیدند و با دست ما کار می کردند و قلب ما شعاع قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ اگر کل امت تاریخی حضرت این گونه بود و همگی دست و بال نبی اکرم صلی الله علیه و آله می شدند، حضرت با آن ها عبادت می کرد؛ همان گونه که ما با دست خود عبادت می کنیم و با زبان خود ذکر می گوییم؛ اگر روح، جسم و همه قوای امت به منزله جسم پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و حضرت با آن ها عبادت کنند، نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله در آن ها جاری می شود.

اگر بنده ای در مقام تسلیم باشد، خدای متعال او را تطهیر می کند؛ وقتی او را تطهیر کرد، مرحله نورانی شدن و تنویر می رسد و نور امام در او طلوع می کند لذا امام باقر علیه السلام به ابوخالد کابلی فرمودند: «لَنُورُ الْإِمَامِ فِي‏ قُلُوبِ‏ الْمُؤْمِنِينَ‏ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ»(5) بدین ترتیب وجود‌ او از خورشید روشن تر می شود؛ خدای متعال نوری در وجودش و در بیرون او قرار می دهد؛ به شکلی که او با نور زندگی و مشی می کند. ذیل آیه شریفه: «أَوَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشي‏ بِهِ‏ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها»(انعام/122) فرمودند این نوری که برای انسان قرار داده می شود همان امام است «إماما يأتم به‏»(6) اگر همه قوای ما تسلیم نبی اکرم صلی الله علیه و آله شد، نور و محبت حضرت در همه قوای ما تجلی می کند؛ حالا اگر همه قوای جامعه ای تحت فرمان وجود مقدس نبی اکرم باشد، آن گاه حضرت با همه این قوا عبادت می کنند؛ البته ما به اختیار خود، چشم وگوش و زبان و دست حضرت می شویم و حضرت با ما عبادت می کنند؛ این معنی صلاح است. اصلاح یعنی همه موحد می شوند؛ «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّه‏»(7)

درباره شجره طیبه توضیح داده شده است که «أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ»(ابراهیم/24)؛ در روایت آمده است که اصل این درخت وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ این شجره، شجره توحید است و برگ هایش شیعیان هستند که از این درخت تغذیه می کنند؛ اگر همه امت بار و برگ شجره حضرت شوند به معنی اصلاح امت است و هرجایی که امت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله فاصله بگیرد، به معنی فساد امت است؛ به تعبیر دیگر اگر مدار همه امت بر مدار نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مدار امیرالمؤمنین علیه السلام بگردد، در حقیقت بر مدار توحید می گردد؛ لذا از یک طرف فرموده اند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ عَذَابِي‏»(8) و در جای دیگر فرموده اند: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي‏»(9)؛ این ولایت همان کلمه توحید است لذا در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «دَعَائِمِ دِينِكَ وَ أَرْكَانِ‏ تَوْحِيدِك‏» یعنی همه حیات ما در محیط ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. آنجا دار الحیوان و دار الآخره می باشد. حیات ما در دار دنیا نیست. قرآن کریم می فرماید: «بَلْ‏ تُؤْثِرُونَ‏ الْحَياةَ الدُّنْيا \* وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى»(اعلی/16-17)؛ شما دنیا را انتخاب می کنید ولی آخرت هم خوب و پایدار است؛ در روایت فرمود: دنیا محیط ولایت دشمنان ما و آخرت محیط ولایت ماست؛ اصلاح یعنی همه حیات امت، شعاع حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله شود و همه قوایشان مسخر حضرت باشد و همه حیاتشان در محیط ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گیرد.

حال اگر کسی امت را از محیط ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آورد، امت را فاسد کرده است. لذا در قرآن کریم فرموده است: «وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها»(اعراف/56)؛ خدای متعال می فرماید: بعد از اینکه خدا زمین را اصلاح کرد، در آن فساد نکنید؛ این خطاب به ائمه جور است؛ در توضیح این آیه در روایت فرمودند: «إِنَّ الْأَرْضَ كَانَتْ فَاسِدَةً فَأَصْلَحَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَبِيِّه‏»(10) یعنی به اولیاء الهی که عالم به اصلاح می رسد. و البته منظور از این اصلاح امت، اصلاح همه عالم و ارض هم می باشد لذا قرآن می گوید: «ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاس‏»(روم/41) یعنی انسان عالم را با فساد خود فاسد می کند.

اگر امت بخواهد اصلاح شود، همه شئون امت باید بر مدار توحید باشد؛ ظاهر و باطنش باید توحید باشد و جز خدا نباشد؛ کما اینکه اصلاح یک فرد نیز یعنی عمل، فکر، صفات، قلب، لُبّ و همه وجودش خدایی شود و جز خدا نخواهد؛ مادامی که انسان همه وجودش تبدیل به یک سجده در مقابل خدا نشود، اصلاح نشده است.

در قرآن، انبیاء علیهم السلام به صالحین معرفی می شوند. صالح کسی است که همه وجودش لبریز از خداست و جز پرستش خدا و سجده و تواضع و بندگی برای خدا در او نیست؛ صفات او صفات بندگی است؛ افکارش افکار بندگی است؛ هیچ شائبه ای در او وجود ندارد؛ شیطان در هیچ جای او چنگ نینداخته است؛ هیچ جای او استکبار شیطان وجود ندارد؛ این معنی صلاح است.

آنچه به عنوان صفات حمیده در قرآن آمده است همان صفات طاعت است؛ براساس حدیث عقل و جهل، نبی اکرم صلی الله علیه و آله خدا را اطاعت کرد و خدای متعال صفات حمیده را به او عطا نمود؛ صفات حمیده جنود نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند؛ حضرت با این جنود عبادت می کنند. اصلاح عبد یعنی همه وجود انسان بر مدار توحید بچرخد؛ این چرخش یعنی بر مدار نبی اکرم صلی الله علیه و آله و بر مدار امیرالمؤمنین علیه السلام چرخیدن؛ به سخن دیگر توحید، مستقل از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود ندارد؛ «بنا عبد الله بنا عرف الله» انبیاء علیهم السلام هم که پرچمداران توحید هستند در عالم ارواح، شاگرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند؛ ملائکه مقربین هم اگر موحد هستند، شاگرد ایشان بوده اند. لذا روایات ما بیان می کند که ما در آن مقام در ابدان نوری بودیم که دور عرش خدا طواف می کردیم؛ آنجا ملائکه را تعلیم دادیم و به آن ها تحلیل و تسبیح و توحید را آموختیم؛ اگر عالم ملکوت از تسبیح خدا خسته نمی شود، این را از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام آموخته اند؛ اگر گفته اند که انبیاء علیهم السلام «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُون‏»(انبیاء/20) هستند این را از حضرت فرا گرفته اند؛ هیچ کسی توحید مستقل ندارد؛ خدا توحید مستقل به احدی نداده است.

یکی از شیطنت های سقیفه این بود که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را حذف کرد؛ با این کار همه می خواهند راهی مخصوص به خود، به سوی توحید پیدا کنند. ولی فقط یک راه به سوی توحید وجود دارد؛ «عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيم‏»(11)؛ صراط عبودیت که صراط توحید است، یکی بیش نیست. ذیل آیه سوره مبارکه حمد که فرمود: «صِراطَ الَّذينَ‏ أَنْعَمْتَ‏ عَلَيْهِم‏» در معانی الاخبار مرحوم صدوق آمده است: «شِيعَةُ عَلِيٍّ ع الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لَمْ يَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضِلُّوا»(12)؛ سقیفه اتصال حلقه ولایت را برداشت؛ پس از آن هیچ عمل و اخلاقی انسان را به مقصد نمی رساند؛ حتی اگر کسی کل کتاب احیاء العلوم غزالی را در خود محقق کند، باز هم به هیچ مقامی نمی رسد؛ بنابراین حلقه اتصال ـ که امام است ـ اصل است.

پس اصلاح یعنی همه شئون انسان تحت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بگیرد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام امام صالحین و متقین است؛ اگر همه شئون انسان ذیل حضرت قرار گیرد، صالح می شود؛ درباره انبیاء علیهم السلام گفته شده است که ایشان صالح بودند. صالح شدن یعنی شعاع امیرالمؤمنین علیه السلام شدن؛ اصلاح چیزی جز این نیست؛ جامعه و امت هم همین طور است؛ اگر همه شئون امت آهنگ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، آهنگ توحید خواهد داشت.

پس اصلاح انسان در قدم نخست یعنی عبد مطلق شدن؛ یعنی همه شئونش شئون محبت شود؛ عبادتش هم عبادت حبّی شود، نه عبادت از سر طمع؛ البته این عبادت هم خوب است؛ ولی صلاح حقیقی این نیست. این واقع نمی شود مگر اینکه انسان شعاع نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام شود. خدای متعال این امر را به هیچ کس مستقلاً عطا نمی کند لذا قرآن کریم فرموده است: «وَ إِنَّ مِنْ شيعَتِهِ‏ لَإِبْراهيم‏»(صافات/83)؛ همه وجود ایشان هم شعاع امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ امت هم همین گونه است؛ اگر همه شئون امت بر مدار نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بچرخد، صالح است.

فساد امت، خروج از مدار امیرالمؤمنین

فساد در امت یعنی امت را از مدار امیرالمؤمنین علیه السلام خارج کردن. قرآن می فرماید: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ‏ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوار \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرار»(ابراهیم/28-29)؛ اگر نعمت الله را ـ که امیرالمؤمنین علیه السلام است ـ به کلمه کفر ـ که خلفای جور هستند ـ تبدیل کنند، محیط ذیل ولایت و خلافت آن ها دار بوار و دار هلاک و بائر خواهد بود که هیچ رویشی در آن نیست؛ هیچ انسانی در آنجا شکوفا نمی شود؛ چون دار جهنم است. این همان فسادی است که ایجاد و فراگیر شد؛ در این صورت کسانی که در این دار بوار هستند، هرچه نماز بخوانند و روزه بگیرند، بی فایده است؛ هزار سال نماز این چنینی، انسان را یک قدم هم جلو نمی برد و چنین کسانی با صورت در آتش جهنم خواهند بود.

آن ها حلقه اتصال عالم با خدا را حذف کردند؛ همه چیز شد فساد؛ مسجدشان فساد است؛ میکده شان عین مسجدشان است و مسجدشان عین میکده شان؛ حتی در یک تعبیر بسیار سنگین حضرت فرمودند: «النَّاصِبُ‏ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يُبَالِي صَامَ أَوْ صَلَّى‏ أَوْ زَنَى أَوْ سَرَق‏»(13)؛ این جمله را چگونه باید معنا کند؟! کسی که در مرحله دشمنی با اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت، نماز و فحشایش یکی است؛ یعنی نمازش هم او را از خدا دور می کند؛ نمازی که لشگر عمر سعد در روز عاشورا به امامت عمر سعد خواندند، از هر فحشایی بدتر است؛ زیرا این نماز توجیه گر ظلم آن هاست!

فسادی که اتفاق افتاد این است که امت از مدار توحید ظاهراً و باطناً خارج شد؛ یعنی از مدار امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شد. عالم بعد از اصلاح به فساد کشیده شد که فرمود «لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها» خدا این دو نور را فرستاد؛ اگر همه شئون انسان بر مدار این دو نور بچرخد، انسان هم مثل انبیاء علیهم السلام می شود؛ انبیاء علیهم السلام صالحین بودند؛ ابراهیم علیه السلام شعاع امیرالمؤمنین علیه السلام بود که صالح بود؛ وگرنه کسی بی دلیل صالح نمی شود؛ «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُوا حَتَّى‏ تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا»(14)؛ باید تسلیم امام علیه السلام شد و به مرحله تصدیق رسید تا به مرحله معرفت راه یافت؛ کسی که وادی معرفت به امام را گذرانده باشد، صالح می شود.

درگیری سیدالشهداء با محور فساد

پس چنین فساد بزرگی ایجاد شد؛ به همین دلیل امام حسین علیه السلام خون خود را برای مبارزه با آن می دهد؛ امام حسین علیه السلام برای فروع دین کشته نشد؛ هر چند فروع اسلام هم بسیار محترم است؛ اگر کسی یک فرع اسلام را هم انکار کند، کافر می شود؛ ولی امام حسین علیه السلام خود اصل اصول دین است؛ فساد این است که مردم از مدار امام خارج شوند که در این صورت نمازشان هم فساد است؛ مسجدشان، میکده است؛ مسجدشان مسجد ضرار است. نماز خواندن در مسجد ضرار، گناه و معصیت است؛ آن ها همه عالم را به مسجد ضرار تبدیل کردند؛ بیشتر از همه نماز می خوانند و تلاوت قرآن می کنند؛ ولی بی فایده است؛ این فساد باید از میان برود و امت به مدار خود برگردد؛ به همین منظور سیدالشهداء علیه السلام خون خود را داد؛ «بَذَلَ‏ مُهْجَتَهُ‏ فِيكَ‏ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَة‏»(؟)؛ لذا امام حسین علیه السلام خون دلش را می دهد و می خواهد اصلاح را به امت و امت را به مدار امیرالمؤمنین علیه السلام برگرداند؛ صلاح چیزی غیر از این نیست؛ اصلاح، اقامه ولایت است؛ همچنان که افساد هم انکار ولایت است؛ با کنار زدن ولایت حق، هر اتفاقی بیفتد، فساد است؛ در آن صورت، روزه و حج و نماز هم فساد است. السلام علیک یا اباعبدالله...

پی نوشت ها:

(1) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏44، ص: 329

(2) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 265

(3) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏58، ص: 149

(4) بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 517

(5) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 194

(6) تفسير العياشي، ج‏1، ص: 376

(7) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 145

(8) التوحيد (للصدوق)، ص: 24

(9) عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص: 136

(10) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏8، ص: 58

(11) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 417

(12) معاني الأخبار، النص، ص: 36

(13) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: 210

(14) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 181

(15) تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏6، ص: 113 – زیارت اربعین